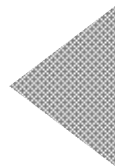


# رهیافت ارزیابی مشارکتی روستایی: چالش‌ها و انتقادات



محمدعثمان حسین‌بر<sup>۱</sup>

بهروز روستاخیز<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت ۹۶/۸/۵ - تاریخ تصویب ۹۶/۱۲/۲۰)

## چکیده

ارزیابی مشارکتی روستایی، روشی متمرکز جهت نشان‌دادن ظرفیت‌های محلی جوامع برای حل مسائل موجود و همچنین رویکردی برای به گوش رسانیدن صداهای خاموش اقشاری از جامعه است که به دلایل گوناگون در حاشیه مانده‌اند. این رویکرد در وهله نخست با نقد پروژه‌های توسعه‌گرا که بر مشارکت ابزاری تأکید داشته و ناشی از دیدگاه‌های «علم‌گرا» و رویکردهای از «بالا به پایین» توسعه می‌باشند و سپس با انتقاد از روش‌های کمی و حتی کیفی تحقیق اجتماعی مطرح گردید. پروژه‌های ارزیابی مشارکتی روستایی با چنین رویکردی از دهه ۱۹۹۰ و براساس دیدگاه‌های رابرت چمبرز به‌عنوان بنیانگذار این روش مورد اجرا واقع شده‌اند لیکن از همان ابتدا با انتقاداتی رو به رو بوده که اینک با گذشت حداقل بیش از دو دهه همچنان به عنوان چالش‌هایی اساسی مطرح‌اند. تجربه‌های اجرایی این روش در ایران به مراتب قدمت بسیار کمتری دارد و این در حالی است که تا کنون به صورت مستقل به چالش‌های پیش‌روی آن پرداخته نشده است؛ با توجه به این امر، در این مقاله درصدد خواهیم بود تا به مهمترین این چالش‌ها با تقسیم‌بندی آنها در سطوح مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، سازمانی و آکادمیک

۱- دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه سیستان و بلوچستان؛ زاهدان، ایران، mohb@lihu.usb.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران؛ تهران، ایران (نویسنده مسئول)، b.roustakhiz@ut.ac.ir

اشاره نماییم.

**واژگان کلیدی:** ارزیابی مشارکتی روستایی، مشارکت، توسعه، نقد روش شناختی.

### ۱- مقدمه

ارزیابی مشارکتی روستایی<sup>۱</sup> به مجموعه‌ای از روش‌ها و تکنیک‌های تحقیق اشاره داشته که با هدف برانگیختن مشارکت مردم در فرایندهای مختلف اجتماعی- توسعه‌ای و نیز کاربست عقاید، نظریات و دانش بومی آنها در برنامه‌ریزی و مدیریت پروژه‌ها و برنامه‌های توسعه طراحی و اجرا می‌گردد. به بیان رابرت چمبرز<sup>۲</sup> (۱۹۹۶: ۵۷) - به‌عنوان مهم‌ترین ترویج‌گر این رهیافت-، ارزیابی مشارکتی روستایی به‌عنوان یک حوزه در حال رشد از رویکردها و روش‌ها در جهت فعال نمودن مردم محلی به منظور افزایش قدرت تجزیه و تحلیل آنان از زندگی و شرایط موقعیتی و همچنین سهم کردن آنان در برنامه‌ریزی و اجرا تعریف می‌شود. بر این اساس، ارزیابی مشارکتی روستایی می‌تواند توسط مردم محلی شهر یا روستا برای آن‌که وضعیت خود را مورد ارزیابی قرار دهند، مورد استفاده قرار گرفته و همچنین آنها را به تجزیه، تحلیل، اجرا، پایش و ارزیابی برنامه‌ها قادر سازد. این روش همچنین توانمندی زنان، فقراء و محرومین را افزایش داده و در نهایت منجر به این خواهد شد که آنان کنترل بیشتری بر زندگی خود داشته باشند (لورس، ۱۹۹۶: ۵۷).

ارزیابی مشارکتی روستایی را باید واکنشی نسبت به رهیافت‌های موجود در باب توسعه دانست، چنانکه با آشکار شدن کاستی رهیافت‌های بوروکراتیک در تنظیم سازوکارهای توسعه مناسب، توجه به رویکردهایی معطوف شده است که به‌واسطه آنها، بهتر بتوان به نیازهای روستاییان در شرایط محلی پاسخ داد (عابدی سروستانی، ۱۳۹۱). از همین نظر، امروزه به‌طور گسترده‌ای مشارکت را به‌عنوان فلسفه و شیوه توسعه توصیه می‌کنند. ایده اصلی در اینجا این است که برای دستیابی به تمام ابعاد واقعیت مورد نظر، دخالت و مشارکت روستاییان و استفاده از دانش و مهارت‌های بومی آنها در تمام مراحل برنامه‌ریزی، امری ضروری به نظر می‌رسد (ازکیا و

۱- Participatory Rural Appraisal (PRA)

۲- Robert Chambers

همکاران، ۱۳۸۷: ۴). از مهمترین اهداف این رهیافت، ایجاد اعتماد به نفس و باورپذیری به‌ویژه در اقشار حاشیه‌ای جامعه مانند زنان و فقراست که یا هیچ‌گاه صدایشان به گوش نرسیده و یا خواسته‌هایشان به واسطه دیگران بیان شده است؛ چیزهایی که البته باید تردید نمود خواست حقیقی آنان بوده یا خیر. ارزیابی مشارکتی مدعی تحقق عرصه‌ای برای گفت‌وگو عمومی و مشارکت برابر در این گفت‌وگو است، مشارکتی که در نتیجه به توانمندسازی خواهد انجامید و خود زمینه‌ای جهت شکوفایی و بهره‌وری هرچه بیشتر اجتماع مورد مطالعه خواهد شد.

تا اواسط دهه ۱۹۹۰ فعالیت‌هایی با عنوان ارزیابی مشارکتی روستایی در اشکال مختلف آن در بیش از چهل کشور گسترش یافته بود و امروز پس از گذشت حداقل دو دهه، به‌طور فزاینده‌ای توسط آژانس‌های غیردولتی<sup>۱</sup> و همچنین دانشجویان تحصیلات تکمیلی رشته‌های مختلف از جمله انسان‌شناسی، جغرافیا، توسعه روستایی و... مورد استفاده قرار می‌گیرد. رهیافت ارزیابی مشارکتی روستایی آنچنانکه اشاره شد، در نقد رهیافت‌های توسعه‌گرا که اغلب بر روش‌های کمی تحقیق نیز مبتنی بودند، مطرح گردید. با این وجود خود نیز از همان ابتدا انتقاداتی را برانگیخت که همچنان به‌عنوان چالش‌هایی اساسی در برابر آن قرار دارند؛ بعدها به دنبال کاستی‌های روش ارزیابی مشارکتی و البته در امتداد آن، روش‌های مشارکتی دیگری مطرح شد که خود محل مطالعه جداگانه‌ای است. اگرچه طرح این رهیافت در ایران قدمت زیادی نداشته، با این وجود علاقه بسیاری از پژوهشگران و نیز برخی سازمان‌های دولتی و غیردولتی را به خود جلب نموده است. این در حالی است که هنوز پیروان مکاتب کمی و کیفی تحقیق در ایران، بخش اعظمی از جمعیت پژوهشگران علوم اجتماعی را به خود اختصاص داده که البته دلایلی برای عدم پذیرش این رهیافت مطرح می‌نمایند؛ دلایلی که به‌طور کلی در بخشی از این مقاله و تحت عنوان «چالش‌های آکادمیک و روش‌شناختی» مورد بحث قرار خواهد گرفت.

بدون شک مزایا و معایب هر روشی پس از آنکه مدتی مورد استفاده قرار گرفت، به زودی آشکار خواهند شد. نمی‌توان ارزیابی مشارکتی روستایی را یگانه روشی دانست که از خطا و انتقاد مصون است. امروز پس از دو دهه کاربرد روش مذکور در سطح جهان، چالش‌هایی آن را تهدید نموده که توجه بدان‌ها و تلاش برای رفع و حل‌شان در جهت انجام یک تحقیق کامل‌تر و

پروژه بهتر ضروری است؛ به زعم ما از آنجایی که این روش در ایران هنوز نسبت به بسیاری از نقاط کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد، اتفاقاً طرح این چالش‌ها و تفکر برای چاره‌جویی در حل و رفع آنها یک امتیاز محسوب می‌شود، چه در آن صورت پویایی این روش در میدان تحقیق نیز بیشتر شده، در فضای آکادمیک نیز فرصت مباحث چالشی که لازمه پیشرفت علم اجتماعی است فراهم خواهد شد. از این رو، نگارندگان در بخش نخست این مقاله به‌طور مختصر به زمینه‌پیدایی و طرح ارزیابی مشارکتی روستایی و سپس به تفصیل، به انتقادات و چالش‌هایی که پیش روی خود این روش قرار دارد، خواهند پرداخت.

## ۲- زمینه‌های تکوین رهیافت ارزیابی مشارکتی روستایی

هدف این مقاله بحث در ارتباط با مهم‌ترین چالش‌هایی است که به زعم نگارندگان تهدیدکننده رهیافت ارزیابی مشارکتی است؛ ما معتقدیم این رهیافت با وجود ماهیت انسانی و اخلاق‌گرایانه خود، همچنین می‌تواند از مسیر رهایی‌بخشی که در پیش گرفته، خارج شده و منجر به نتایجی گردد که اساساً با آرمان‌هایش در تضاد است. بر این اساس، پیش از پرداختن به آن چالش‌ها، اشاره‌ای مختصر به این آرمان‌ها که در واقع از خلال انتقادات ارزیابی مشارکتی به سایر رهیافت‌ها قابل شناسایی می‌باشد، ضروری می‌نماید.

## ۲-۱- ضرورت بازاندیشی در روش‌های مطالعات روستایی

سوآلی اساسی که حتی می‌توان آن را یکی از زمینه‌های اصلی پیدایی این روش نیز دانست مربوط به تغییرات عمیقی است که جوامع روستایی به‌ویژه در دوران اخیر و در ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تجربه نموده‌اند. در واقع، پرسش اینکه با وجود چنین تغییراتی در زندگی واقعی روستائیان، چه تغییراتی در حوزه آکادمیک روی داده است؟ آیا این تغییرات در حوزه روش‌های تحقیق نیز مطرح شده است؟ آیا روش‌های جدید معرفی و به صورت کاربردی مطرح می‌شوند؟ (مقصودی، ۱۳۹۲: ۱۶). در حقیقت، نکته مهم در اینجا اینکه پویایی جوامع روستایی و تغییرات صورت گرفته در آن، که البته خود متأثر از عوامل داخلی و نیز عوامل بیرونی است، این جوامع را در وضعیت جدیدی قرار داده که اگر نگوییم روش‌های سابق در مطالعه آن ناکارآمد است، اما ضرورت بازاندیشی در این روش‌ها و ابداع تکنیک‌های جدید

تحقیق و بررسی را ایجاب می‌نماید. ارزیابی مشارکتی روستایی از جمله روش‌هایی است که مدعی این نگاه جدید برای فهم بهتر مسائل روستاها و جوامع محلی است.

## ۲-۲- نقد پروژه‌های توسعه

یکی از زمینه‌های مطرح شدن روش‌های مشارکتی و به‌ویژه ارزیابی مشارکتی روستایی نقد پروژه‌هایی بود که با اهداف توسعه‌گرایانه در روستاها و حتی محله‌های شهری انجام می‌شد. در واقع، مدل‌های توسعه همواره در برنامه‌هایی تجلی یافته که ناشی از دیدگاه‌های «از بالا به پایین» بوده، به‌نحوی که بین افکار مردم و خواسته‌هایشان و آنچه در اندیشه مسئولان طراحی این برنامه‌ها می‌گذرد شکافی عمیق نهفته است، از همین رو پیشرفت چنین طرح‌هایی با بن‌بست مواجه شده و یا حداقل اینکه به حل مشکلات مردم کمک شایانی ننموده است. رابرت چمبرز (۱۹۹۲: ۶-۳) به‌عنوان بنیانگذار روش ارزیابی مشارکتی روستایی، مدل‌های توسعه این‌چنینی را از چند زاویه مورد نقد قرار می‌دهد که نشانگر وجود سه مشکل اساسی است: چنین توسعه‌ای ۱. از آنجایی که ناهمخوان با نیازها و امکانات بسیاری از جوامع روستایی بوده «توسعه‌ای نامناسب» است، ۲. چنین مدل‌هایی نشان‌گر «درک ضعیف از زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی» جوامع روستایی است و ۳. در چنین برنامه‌هایی براستی شاهد «فقدان مشارکت» مردم بومی هستیم، زیرا اولویت‌هایی را مدنظر دارند که کارشناسان با اهمیت تشخیص داده‌اند.

با توجه به مسائل فوق، برای دستیابی به تمام ابعاد واقعیت مورد نظر، دخالت و مشارکت روستائیان و استفاده از دانش و مهارت‌های بومی آن‌ها در تمام مراحل برنامه‌ریزی، امری ضروری به نظر می‌رسد. اما باید توجه داشت که صرف اعلام مشارکت مردم کافی نیست، بلکه باید برای رواج این ایده کوشید و این امر مستلزم هزینه در زمان، منابع و ثبات قدم است. با این تفاسیر، مشارکت در برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای با گروه هدف طی دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی چالشی بود که مسیری جدید در خلق و آفرینش روش‌های مناسب و سازگار با اجرای توسعه مشارکتی پیش‌روی کارشناسان و کارگزاران توسعه‌گشود (از کیا و همکاران، ۱۳۸۷: ۴). به‌طور کلی می‌توان گفت، روش ارزیابی مشارکتی روستایی در پاسخ به کاستی‌ها و انتقاداتی که بر نگرش سنتی توسعه وارد شده بود، در حوزه توسعه پدیدار شد و گسترش یافت.

### ۲-۳- ضرورت بازاندیشی در مفهوم مشارکت

یکی از مهمترین انتقادات روش ارزیابی مشارکتی روستایی به پروژهای توسعه، تعریفی است که آنها از مفهوم مشارکت مدنظر دارند. در مطالعات و تحقیقات توسعه‌ای، مشارکت با دو رویکرد مورد توجه قرار می‌گیرد: یکی «مشارکت ابزاری» است؛ مشارکت به‌عنوان روش دستیابی به اهداف خاص. مشارکت برای موفقیت مدیریت پروژه در تحقق اهداف پروژه یکی از نمونه‌های مشارکت ابزاری تلقی می‌شود. در اینجا، مشارکت به عنوان ابزاری برای موفقیت پروژه استفاده می‌شود. رویکرد دیگر، نوعی «مشارکت انتقالی» را مدنظر دارد، که در آن، خود مشارکت به عنوان هدف، مورد توجه قرار می‌گیرد و میزان و تحقق آن، هدف اصلی است (میکلسن، ۱۳۸۷: ۱۴۲).

در حقیقت بسیاری از برنامه‌های توسعه، پس از برنامه‌ریزی یک طرح و به هنگام اجرای آن با هدف جذب مشارکت مردم در تسهیل این امر، به سراغ اعضای جوامع محلی رفته و بعضاً آنها را مجبور به همکاری می‌نمایند. در اینجا مفهوم «مشارکت» از محتوی تهی شده و به مفهوم «اطاعت فعال» از برنامه‌ای از پیش طراحی شده و تصمیم گرفته شده، تغییر ماهیت داده است (مقصودی، ۱۳۹۲: ۲۵). چنین عملی مصداق بارز «مشارکت ابزاری» است که نه تنها در نهایت منجر به موفقیت پروژه‌های توسعه نمی‌شود، بلکه گاه آسیب‌های جبران ناپذیری نیز برجای خواهد گذاشت. با توجه به این مسئله، رهیافت ارزیابی مشارکتی روستایی با هدف ابهام‌زدایی از مفهوم مشارکت، الگویی را مطرح نمود که طی آن می‌گفت، مشارکت در نوعی از توسعه نهفته است که نه تنها برای مردم بلکه با مردم انجام می‌شود. در این صورت مردم خود مجری تمام مراحل پروژه از تصمیم‌گیری تا اجرا شده، نقش کارشناسان بیرونی تنها به تسهیلگران این امر عدول می‌کند. با این نگاه، قبل از آنکه خود پروژه توسعه هدف باشد، مهم ایجاد باور در بین مردم نسبت به توانایی‌هایشان است و بی‌راه نیست اگر بگوئیم تلاش برای توانمندسازی اعضای جوامع محلی آرمان اصلی این روش می‌باشد.

### ۲-۴- نقد روش‌های تحقیق کمی و کیفی

پس از طرح مبانی معرفت‌شناختی روش ارزیابی مشارکتی روستایی و در بحثی روش‌شناختی، این روش را باید همچنین نقدی بر کاستی‌های روش‌های تحقیق پیشین یعنی روش‌های کمی و

کیفی دانست. ویژگی مشترک دو روش فوق در این نکته نهفته است که در هر دو مورد در این روش‌ها کوشش در جهت فعال نمودن محققین می‌باشد. اندیشمندان روش‌های مشارکتی به این ترتیب محور اصلی انتقاد خود را نسبت به روش‌های کلاسیک بر وارونه بودن رابطه محقق و اطلاع‌رسان، یعنی فعال بودن یکی و منفعل بودن دیگری قرار داده‌اند. آنان خواهان تغییر این معادله می‌باشند و این گونه استدلال می‌کنند: تمامی اطلاعات در ذهن اطلاع‌رسان‌هاست، نه در ذهن محقق. بنابراین ما باید با ابداع شیوه‌های مبتکرانه اطلاع‌رسان‌ها را از حالت انفعالی بیرون بیاوریم، به طوری که در کل فرایند تحقیق، حضوری فعال داشته باشند و مشارکت نمایند (مقصودی، ۱۳۹۲: ۲۵-۲۰). با توجه به این موارد، روش ارزیابی مشارکتی خود را در جایگاهی می‌بیند که می‌تواند این مهم را تحقق بخشد. با این همه، آیا موارد انتقادی که ارزیابی مشارکتی روستایی به سایر روش‌های تحقیق نسبت می‌دهد به خود آن وارد نیست؟ این موضوعی است که در بخش دوم این مقاله، درصدد یافتن پاسخ‌هایی برای آن هستیم.

### ۳- چالش‌های پیش‌روی رهیافت ارزیابی مشارکتی روستایی

پس از یادآوری مختصر زمینه تکوین و پیدایی رهیافت ارزیابی مشارکتی روستایی اینک به بحث درباره مهم‌ترین چالش‌ها و نگرانی‌هایی می‌پردازیم که این رویکرد را تهدید می‌نماید. چالش‌های مورد بحث در چهار سطح شناسایی و تنظیم شده‌اند که در ادامه می‌آید: ۱. فرهنگی و اجتماعی، ۲. سیاسی، ۳. سازمانی، و ۴. آکادمیک و روش‌شناختی.

#### ۳-۱- چالش‌های فرهنگی و اجتماعی

نخستین چالشی که در این‌جا باید مورد توجه قرار گیرد، تفاوت‌های فرهنگی تسهیلمان بیرونی با اعضای اجتماع محلی است. بسیاری از تسهیلمان تحصیل کرده و جوان ارزیابی مشارکتی روستایی ضمن پیش‌داوری براساس تجربیات شخصی و دانش خود، تجربه، زبان و ارزش‌های کاملاً متفاوتی با اعضای جامعه‌ای که در آن مشغول به کار هستند دارند. بر این موانع زبانی نمی‌توان غلبه نمود، مگر اینکه زبان‌های محلی یاد گرفته شوند. به طور مشابه، در ارتباط با تفاوت‌های فرهنگی، از این امر باید فراتر رفت و هر تسهیلمگر باید درک و احترام به این تفاوت‌ها را بیاموزد. اما سؤال اساسی اینجاست که آیا محقق می‌تواند با توجه به بازدیدهای کم و کوتاه

مدت خود چنین درک و تسلط زبانی‌ای بدست آورد؟ اگر نه، آیا ممکن نیست به پاسخ‌های نادرست دست یابد؟ پیروان این رهیافت حل چالش فوق را در گرو مهم‌ترین اصل آن یعنی «تغییر رفتار و نگرش» می‌دانند اما این در حالی است که طول کارگاه‌های آموزشی این روش بسیار کوتاه است: چند روز یا حداکثر چند هفته. علاوه بر این، آموزش‌های پی‌آر‌ای بیشتر بر روش‌ها تا نگرش‌ها و نحوه تغییر آنها متمرکز بوده است و شاید دلیل این امر این بوده که این کار آسان‌تر و غیرتهدیدکننده‌تر می‌باشد (لورس، ۱۹۹۶: ۵۹-۵۸).

چالش دیگری که در اینجا توجه بدان ضروری است به وضعیت اجتماعی و فرهنگی خود جامعه مورد بررسی مربوط می‌شود. پیش‌فرضی که در اینجا مطرح است اینکه ارزیابی مشارکتی روستایی می‌تواند کیفیت و کمیت مشارکت در امر توسعه را بهبود بخشد. اما آیا در عمل چنین است؟ به نظر می‌رسد در جامعه مسائلی مطرح باشد که این امر را به طور کامل محقق نکند. از جمله وجود فرهنگ سلسله‌مراتبی در جامعه، نابرابری جنسیتی در آن، نابرابری قدرت، نابرابری گروه‌های اجتماعی و... مسأله‌ای که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد در واقع به یکی از اصول اساسی این روش باز می‌گردد. چنانکه می‌دانیم توجه به اقشار منزوی یکی از اصول اخلاقی روش ارزیابی مشارکتی روستایی است (مقصودی، ۱۳۹۲: ۲۲). مسأله اساسی در اینجا به این نکته ارجاع دارد که برقراری ارتباط و جلب همکاری و مشارکت این اقشار در حاشیه‌نگه داشته شده اجتماع با موانع بسیاری روبه‌روست. افرادی که جامعه و به تبع آن سایر اقشار اجتماعی را تحت تسلط خویش دارند آیا به تسهیل‌گران ارزیابی مشارکتی روستایی اجازه خواهند داد که بدون هیچ مشکلی به سراغ دیگران بروند؟ اصلاً آیا خود آن اقشار در حاشیه مانده، تمایلی به همکاری با آنان دارند؟ برای حل این چالش چه مقدار باید هزینه کرد؟

در حقیقت مهم‌ترین مسیری که به تحقق اهداف یک پروژه ارزیابی مشارکتی ختم می‌شود، «مشارکت» واقعی اعضای اجتماع محلی در پروژه است؛ اما گاه این افراد به هیچ‌رو حاضر به مشارکت نیستند و این از اولین چالش‌های پیش‌روی این روش است؛ برخی از دلایل اینکه چرا بومیان محلی حاضر به مشارکت و همکاری در پروژه نیستند و یا در صورت مشارکت پاسخ‌های صحیح و کامل ارائه نمی‌دهند را می‌توان مواردی دانست که برای نمونه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: (۱) از انواع گرفتاری‌های سیاسی هراسان‌اند؛ (۲) قادر به ساختن پاسخ‌های مصلحتی در کوتاه‌ترین زمان‌اند؛ (۳) از پرداخت مالیات هراسان‌اند؛ (۴) قادر به ارائه پاسخ‌های مناسبی‌اند که



بیرونی‌ها را خشنود می‌کند، زیرا به نظر می‌رسد نباید به دنبال پاسخ‌های بسیار پیچیده باشند؛ (۵) مصلحان روستایی زمانی می‌توانند به دریافت پاسخ‌های صحیح امیدوار باشند که مردم را در پروژه‌های مورد انتظارشان ذی‌نفع کنند؛ (۶) وجود نوعی ترس یا احساس کسر شأن در نزد مردم محلی از ابراز ندانستن پاسخ یا بیان این که درک درستی از پرسش ندارند، آن‌ها را در دادن پاسخ‌های قلبی مجاب می‌کند (از کیا و همکاران، ۱۳۸۷: ۴۲-۴۱).

اگرچه تکنیک‌های ارتباطی پیش‌بینی شده در این روش برای اطمینان خاطر دادن به مردم محلی و ایجاد صمیمت بین آنها و کارشناسان می‌تواند راه فائق آمدن نسبی بر این چالش باشد، اما نباید فراموش کرد که این راه، مسیری بسیار هزینه‌بر می‌باشد، چه مهم‌ترین هزینه برقراری یک ارتباط صمیمانه با مردم محلی صرف وقت زیاد است که البته هیچ پروژه‌ای به اندازه یک عمر به کارگزاران خود وقت نخواهد داد.

### ۳-۲- چالش‌های سیاسی

آنچنانکه در صفحات پیشین مورد بحث قرار گرفت، حمله پیروان ارزیابی مشارکتی روستایی به گفت‌وگو توسعه در ارتباط با خود عمل «مشارکت» آن بود که این عمل کاملاً یک عمل ابزاری در راستای تحقق اهدافی است که کارگزاران توسعه بدان می‌اندیشند؛ آنان همچنین به این نوع از مشارکت به عنوان شکلی از کنترل سیاسی حمله کرده‌اند. به بیان ویلیامز (۲۰۰۴) و فرگوسن (۱۹۹۴) در این رهیافت جدید از توسعه مشارکتی نوعی سکوت نسبت به مسائل سیاسی وجود دارد و ظاهراً در اینجا مشارکت نشان‌دهنده یک وجه کاملاً غیرسیاسی و حتی ضدسیاسی است. اما آیا به راستی ارزیابی مشارکتی روستایی و این گفت‌وگو از مشارکت لزوماً نشان‌دهنده غیر سیاسی بودن توسعه است؟ گلین ویلیامز<sup>۱</sup> (۲۰۰۴) در مقاله «ارزیابی توسعه مشارکتی: استبداد، قدرت و باز سیاسی شدن» علاوه بر بیان این نکته که مشارکت در معنای جدید نیز می‌تواند شکلی از انقیاد باشد، به بیان این ایده می‌پردازد که توانمندسازی را باید به‌عنوان یک روند جاری در برخورد و مبارزات سیاسی در یک مقیاس فضایی دید.

ارزیابی مشارکتی روستایی اگرچه در ابتدا مورد علاقه سازمان‌های مردم‌نهاد و غیر دولتی قرار

گرفت، اما بزودی و در همان سال‌های دهه ۹۰ و تا به امروز به بخشی از اهداف رسمی دولت‌ها و آژانس‌های بین‌المللی توسعه تبدیل شد. مجید رهنما (۱۹۹۷: ۱۶۷) نیز هنگامی که در ارتباط با «رونق یافتن ارزیابی مشارکتی روستایی» می‌نویسد این نکته را تأیید می‌کند که دولت‌ها و آژانس‌های توسعه اخیراً به‌طور بی‌سابقه‌ای به مفهوم مشارکت علاقمند شده‌اند. هنگامی که در این نکته دقیق‌تر می‌شویم در واقع مشاهده می‌کنیم که مشارکت در حال حاضر به لحاظ سیاسی «رام» شده و در خدمت کارکردهای مهم اقتصادی، نهادی و قانونی در خود چشم‌انداز جریان اصلی توسعه قرار گرفته است (ویلیامز، ۲۰۰۴: ۵۵۸).

رهیافت ارزیابی مشارکتی روستایی در آغاز نسبت به سیاسی شدن مفهوم مشارکت هشدار می‌داد، اما امروز قابل اثبات است که این عمل در این رویکرد نیز می‌تواند بسیار سیاسی‌تر و بحران‌انگیزتر از پیش باشد (کوک و کوثری، ۲۰۰۱). در حقیقت ما قصد طرح این نکته را داریم که اگرچه ارزیابی مشارکتی روستایی به لحاظ اهداف آرمانی قصد فراهم نمودن فرصت‌هایی برای بیان صداهای خاموش جامعه را دارد، با این وجود استعداد و پتانسیل اینکه به شکلی از «انقیاد» تبدیل شود را نیز داراست و این برای آن چالشی اساسی محسوب می‌شود.

می‌توان در ارتباط با وجه سیاسی ارزیابی مشارکتی روستایی چند ادعا را مطرح نمود: نخست اینکه آن تأکیدی بر اصلاح شخصی و تشویقی برای مبارزات سیاسی در یک مقیاس فضایی است و فراهم‌آورنده زمینه جنبشی برای به چالش کشیدن قدرت‌های محلی در جامعه. به عبارت دیگر، این روش یک جنبش سیاسی با ادعای آزادی جمعیت به حاشیه رانده شده است و از آن جایی که این جمعیت غالباً زنان می‌باشند، آشکارا یک وجه فمینیستی به خود می‌گیرد، و در نهایت می‌توان آن را پروژه‌ای برای بازساختن جوامع محلی و در راستای پروژه نوسازی دید.

بحث رابرت چمبرز به عنوان بنیانگذار این روش از آغاز و از همان جا که او مسئله اصلاح شخصی و توانمندسازی را مطرح می‌نماید، یک وجه کاملاً سیاسی به خود می‌گیرد. وی صاحبان اصلی دانش را خود مردم و به‌ویژه فقراء جامعه می‌داند که باید به دنبال تغییر رفتار و نگرششان به قدرت واقعی‌شان پی ببرند. بر این اساس او خروجی نهایی ارزیابی مشارکتی روستایی را افزایش دانش و مهارت مردم و توانایی پیگیری مطالبات‌شان می‌داند (چمبرز، ۱۹۹۶). برای چمبرز و همکارانش مشارکت در توسعه در نهایت باید منجر به «توانمندی» گردد و این به نوبه خود به معنی تغییر در روابط قدرت است. او اگرچه در نخستین آثار خود سوگیری‌های مختلف

پروژه‌های توسعه را که در آن فقراء و اقشار در حاشیه مانده جامعه نادیده گرفته می‌شوند را مورد نقد قرار می‌دهد (چمبرز، ۱۹۸۳)، اما در بیشتر کارهای اخیر خود به طور مستقیم کل روابط قدرت را به چالش می‌کشد (چمبرز، ۱۹۹۷)؛ گویی توانمندسازی باید منجر به از بین بردن هرگونه سلسله‌مراتبی گردد.

هنکل و استیرات<sup>۱</sup> (۲۰۰۱) دیدگاه‌های آرمان‌گرایانه چمبرز و استعاره تغییرات اجتماعی که ریشه کار او را تشکیل می‌دهد، بسیار مشابه گفتمان مسیحی رستگاری دانسته‌اند. گویی از طریق ارزیابی مشارکتی روستایی «الهامی» ایجاد می‌شود که به موجب آن جوامع به کشف دانش حقیقی خود نائل می‌آیند و با پی بردن به قدرت واقعی خود روابط سلسله‌مراتبی آن را فرومی‌پاشند. چنین دیدگاهی را باید آشکارا حمله‌ای به ساختارهای هنجاری و ارزشی جامعه قلمداد کرد. گاه ساختارهای اجتماعی به گونه‌ای است که شکلی از سلسله‌مراتب اجتماعی را ایجاد می‌نماید؛ همواره در هر جامعه‌ای سرآمدانی وجود دارند که به پشتوانه همان ساختارهای اجتماعاً پذیرفته شده عمل می‌کنند. این هنجارها از دیدگاه ما لزوماً قابل پذیرش نیست اما در اینجا آنچه مهم است دیدگاه خود مردم آن جامعه است. به عنوان مثال، ارزش‌های جامعه «زن بودن» و «مرد بودن» را تعریف می‌کند؛ این تعریف اگرچه همواره به نفع مردان بوده، اما در عین حال مورد پذیرش زنان واقع شده است. ارزیابی مشارکتی روستایی با داعیه فعال نمودن اقشار حاشیه‌ای اجتماع که غالباً زنان هستند، می‌تواند در راستای بازساختاربندی ارزش‌های جامعه و به چالش کشیدن هنجارهای فعلی آن عمل کرده و به مجموعه‌ای از آشفته‌گی‌های عملکردی دامن بزند.

پژوهش‌های ارزیابی مشارکتی روستایی در میدان تحقیق، تأکید ویژه‌ای بر فعال شدن اقشار منزوی جامعه و بویژه زنان در انجام پروژه دارند؛ به عنوان مثال منیژه مقصودی و عباس رحیمی (۱۳۸۷: ۹۶) در پروژه‌ای که به وسیله این روش در منطقه «اوان» انجام داده‌اند تصریح می‌کنند که: «چنین به نظر می‌رسد که اصولاً عده‌ای در فرایند تحقیق غایب هستند. بنابراین، باید توجه به زنان و آن دسته از «اطلاع‌رسان»های کاملاً منفعل و مشارکت دادن آنها در تمامی فرایند تحقیق، از ابتدا تا انتها، از تهیه طرح تحقیق تا تحلیل اطلاعات مدنظر قرار گیرد». اما این مهم

همواره تحقق نمی‌یابد؛ آنچنانکه قبلاً نیز اشاره نمودیم مسئله اساسی در اینجا به این نکته ارجاع دارد که برقراری ارتباط و جلب همکاری و مشارکت این اقشار در حاشیه نگه‌داشته شده اجتماع با موانع بسیاری روبه‌روست.

آنچنانکه اشاره شد، رهیافت ارزیابی مشارکتی روستایی را همچنین می‌توان پروژه‌ای برای بازساختن جوامع محلی و در راستای پروژه نوسازی دانست. آرمان رهیافت ارزیابی مشارکتی روستایی نوعی توسعه درون‌زا و برخاسته از درون خود جوامع محلی است، اما آیا به راستی در عمل اینگونه بوده است؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال، طرح این مسئله ضروری به نظر می‌رسد که پروژه‌های اجرایی و آموزشی ارزیابی مشارکتی روستایی بیشتر به کجا معطوف بوده است؟ چنانکه مشاهده می‌کنیم بیشتر این برنامه‌ها بر آن‌جایی تمرکز داشته است که معمولاً بدان نام «جنوب» می‌دهند؛ جنوب اساساً تداعی‌کننده جوامع عقب‌مانده و توسعه‌نیافته است. نوسازی در معنای خاص مد نظر ما، معطوف است به جوامع عقب‌مانده یا توسعه‌نیافته و توضیح تلاش‌های آنها برای رسیدن به توسعه یافته‌ترین کشورهایی که با آنها در یک دوره تاریخی واحد در جامعه جهانی همزیستی دارند (تومپکا، ۱۳۸۲: ۱۲). به عبارت دیگر چنین جوامعی باید خود را به سطح استانداردهایی برسانند که جوامع پیشرفته از آن برخوردارند، از این جمله‌اند استانداردهای سیاسی که به عنوان مثال در آنها آزادی فردی، دموکراسی و ... به رسمیت شناخته شده‌اند. اکنون به ایده‌ای باز می‌گردیم که رابرت چمبرز از آن دفاع می‌نماید: «در این الگوی در حال تحول از توسعه، یک چرخش اساسی وجود دارد ... که در آن عدم تمرکز، دموکراسی، تنوع و پویایی وجود دارد. واقعیت‌های متعدد محلی و فردی به رسمیت شناخته شده، افزایش یافته و مورد تجلیل قرار گرفته است» (چمبرز، ۱۹۹۷: ۱۸۸). چنین مواردی کاملاً نشانگر ارزش‌های یک جامعه غربی و در سطح ایده‌آل آن امریکاست، لذا گویی رسالت ارزیابی مشارکتی روستایی افزایش جامعه به سطحی از توسعه است که در آن یک دموکراسی امریکایی حاکم باشد.

ارزیابی مشارکتی روستایی و ایده‌های رابرت چمبرز به عنوان بنیانگذار آن اگرچه به لحاظ آرمانی چنین هدفی نداشته، با این وجود مستعد بهره‌گیری از سوی کسانی است که با آن اندیشه‌ها بسیار فاصله دارند. آنچنانکه اشاره نمودیم امروزه مشارکت از مفهوم اولیه خود که بیشتر توسط سازمان‌های مردم‌نهاد غیردولتی مطرح می‌شد به بخشی از پروژه بزرگتر سیاست‌ها و برنامه‌های بین‌المللی توسعه، سازمان‌ها و حتی دولت‌های جنوبی تبدیل شده است (ویلیامز، ۲۰۰۴:

۵۶۳). در ادامه به این موضوع که دولت‌ها، سازمان‌ها و کارفرمایان پروژه‌های توسعه‌ای که با این روش اجرا می‌شود چگونه آن را از مسیر اهداف اولیه‌اش دور می‌سازند، بیشتر خواهیم پرداخت.

### ۳-۳- چالش‌های سازمانی

باید پذیرفت که بسیاری از پروژه‌های مبتنی بر ارزیابی مشارکتی روستایی به سفارش سازمان‌ها و نهادهای مختلف برنامه‌ریزی می‌شود و از این جهت نمی‌تواند مغایر با اهداف سازمانی آن نهاد خاص باشد. در همین ارتباط، این نکته قابل طرح است که آژانس‌های توسعه معمولاً با انتظارات خود از روش‌های پی.آر.ای وارد صحنه اجرای برنامه‌های توسعه می‌شوند، در حالی که مشارکت‌کنندگان پی.آر.ای ناگزیر هستند اطلاعاتی را که بر طبق شرایط عمومی و خاص مناسب می‌دانند در اختیار این نهادها قرار دهند. همین امر موجب تعارضاتی میان سرمایه‌گذاران و بهره‌برداران پروژه‌های توسعه می‌شود که از ساده‌ترین نتایج آن تأخیر در اجرای برنامه‌ها و بهره‌برداری از آنهاست (میکلسن، ۱۳۸۷: ۴۱۰).

گذشته از اهداف متفاوت طرفین پروژه‌های مبتنی بر این روش، یکی دیگر از بزرگ‌ترین چالش‌های پیش روی پی.آر.ای در این سطح، فرهنگ سازمانی سلسله‌مراتبی است که هنوز هم در بسیاری از سازمان‌های دولتی و غیردولتی فراگیر است (چمبرز، ۱۹۹۴ ب؛ لورس، ۱۹۹۵). به عنوان مثال، بسیاری از پروژه‌های ارزیابی مشارکتی روستایی حداقل برای تأمین بودجه‌شان به مقامات بالاتر اداری و سیاسی وابسته‌اند و از این جهت باید در چارچوبی پاسخگویانه عمل کنند. در اینجا نکته این است که همواره ارائه‌دهندگان خدمات یا کارفرمایان بوده‌اند که نیازها، برنامه‌ها و روش کار را تعیین می‌کرده‌اند؛ در واقع آنها هستند که قدرت تعیین‌کنندگی دارند.

بسیاری از پروژه‌ها همچنین باید در یک چارچوب زمانی مشخص فعالیت کنند؛ کارگزاران پروژه نیز باید به صورت مداوم به مقامات بالاتر گزارش فعالیت‌هایشان را ارائه دهند؛ گویی پروژه‌های مزبور حتماً باید دارای «خروجی» باشند. به عبارت دیگر، برخی پروژه‌های توسعه برای خود اهدافی تنظیم می‌کنند که در نهایت باید خروجی کارشان باشد، پس باید به هر حال، پایان پروژه به آن اهداف ختم شود. گاه این هدف تنها بازتولید مشروعیت یک سازمان است، چنانکه به عنوان مثال بسیاری از سازمان‌های دولتی باید در قالب آمارهایی فعالیت‌های سالانه یا چند ماهه خود را به مقامات بالاتر گزارش دهند و بدین ترتیب مشروعیت خود را به عنوان یک سازمان کارا و فعال در بدنه دولت تولید و بازتولید کنند. چالش اساسی در این سطح به این مسئله

بازمی‌گردد که هدف اساسی رویکرد ارزیابی مشارکتی روستایی یعنی توانمندسازی و حل مسائل مردم به دست خود مردم، تحت‌الشعاع اهداف سازمانی قرار گرفته و در نهایت به فراموشی کامل سپرده می‌شود. در حقیقت اگرچه به لحاظ آرمانی تسهیل‌گر باید پاسخگوی جامعه باشد، در عمل پاسخگو به پروژه و سازمان مورد نظر خود خواهد بود.

بسیاری از منتقدان این رهیافت علاوه بر آنکه معتقدند در حال حاضر این روش تنها به وسیله‌ای برای دست‌اندرکاران آن جهت جذب بودجه‌های بیشتر تبدیل شده (کرنوال و پرات، ۲۰۱۱)، نگران آن چیزی هستند که آن را نوعی واگذاری مسئولیت شکست به خود مردم معرفی می‌کنند. چنانکه هنکل و استیرات (۲۰۰۱: ۱۸۳) مطرح می‌کنند یکی از جاذبه‌های این رویکرد برای جریان توسعه در این نهفته است که مسئولیت عواقب ناشی از این پروژه‌ها به جای سازمان‌ها و کارگزاران توسعه بر دوش خود افراد شرکت‌کننده گذاشته می‌شود؛ در واقع آژانس‌های توسعه با انکار اینکه خود آغازگر این روند بوده‌اند، خود را تنها به‌عنوان «تسهیلگر» معرفی می‌کنند.

کار و بکهوس<sup>۱</sup> (۱۹۹۴) چالش‌های سازمانی پیش روی ارزیابی مشارکتی روستایی را از بُعد دیگری مد نظر قرار داده‌اند؛ به اعتقاد آنان این چالش‌ها بویژه در مورد سازمان‌های دولتی قابل طرح‌اند. معیارهای استخدام کارکنان، بر اساس سن، مدارک تحصیلی و تجربه، توجه به ویژگی‌های رفتاری و نگرشی داوطلبان را تحت‌الشعاع قرار داده است. مقیاس‌های پائین حقوق و دستمزد نیز دشواری دیگری در جذب بهترین داوطلب است. آموزش تعداد کارکنان شاغل در سازمان‌های بزرگ نیز با توجه به تعداد محدود مربیان خوب این روش نیز چالش مهم دیگری است که باید بدان توجه نمود.

رابرت لورس<sup>۲</sup> (۱۹۹۵) نیز در بحث از چالش‌های سازمانی این روش به این نکته اشاره می‌نماید که سطوح مختلف شناخت، بین کادر فنی و غیرفنی و بین سطوح مختلف کارکنان نشان‌دهنده چالش دیگری در این سطح است. به اعتقاد او عدم تمایل کارکنان در به اشتراک‌گذاری تجربه-هاشان با یکدیگر مشکل را دو چندان می‌کند. در ادامه نشان خواهیم داد که این مسائل چگونه برای بسیاری از محققان آکادمیک و دانشگاهی دستاویزی جهت به زیر سؤال بردن این روش به

۱- Kar and Backhaus

۲- Robert Leurs

عنوان یک روش ناکارآمد جهت انجام تحقیقات اجتماعی شده است.

### ۳-۴- چالش‌های آکادمیک و روش‌شناختی

آنچنانکه در صفحات ابتدایی اشاره گردید، ارزیابی مشارکتی روستایی فعالیت‌های عملی و نظری خود را با نقد روش‌های کمی و حتی کیفی تحقیق آغاز نمود؛ با این وجود پیروان این پارادایم‌ها دلایل خود را برای رد و نپذیرفتن این رویکرد تازه مطرح شده ارائه می‌نمایند.

تصاویری که از ارزیابی مشارکتی روستایی ارائه می‌شود اغلب افرادی را نشان می‌دهد که در حال بازی کردن با لوییا و یا کشیدن نقاشی هستند، چنین مواردی بیش از هر چیز دیگری توسط منتقدان این روش و برای بی‌اعتبار کردن آن مورد استفاده قرار گرفته است؛ به اعتقاد بسیاری از ایشان، چنین تصاویری نه تنها کلاس حرفه‌ای دانشگاهیان را تضعیف می‌کند، بلکه ممکن است چالشی مشابه در میدان تحقیق ایجاد کند. به راستی آیا تکنیک‌های ساده و گاه کودکانه این روش، نوعی بی‌احترامی به اعضای برخی فرهنگ‌ها و بویژه مراتبی خاص (مثلاً ریش‌سفیدان و معتمدان) تلقی نخواهد شد و در آنان نوعی واکنش تدافعی مبنی بر عدم همکاری را بر نخواهد انگیزخت؟

چالش‌هایی که در این سطح مطرح است تنها در مسأله فوق خلاصه نمی‌شود؛ گویی در این رویکرد ابزار به هدف اساسی تبدیل شده و بین آنچه ادعا می‌شود و آنچه در عمل اتفاق می‌افتد، فاصله زیادی حاکم است. به بیانی، در این روش «هیچ چیزی در مورد نگرش وجود ندارد و همه چیز ابزار است ... یک ابزار دیگر برای اضافه کردن به زرادخانه روش پژوهش‌های معمولی» (کرنوال و پرات، ۲۰۱۱) این نقد در واقع به تعریف ارزیابی مشارکتی روستایی به‌عنوان مجموعه‌ای از تکنیک‌ها ارجاع دارد که در نهایت به هیچ یافته مهمی ختم نمی‌شود؛ به عبارت دیگر، در این روش تمام سعی تسهیلگران برای کاربردی‌ترین تکنیک‌های بیشتر است و کمتر به آن اصل اساسی که پرداختن به نگرش‌هاست، توجه می‌شود.

کرنوال و پرات<sup>۱</sup> (۲۰۱۱) در مقاله «استفاده و سوء استفاده از ارزیابی مشارکتی روستایی» به بیان تفصیلی دیدگاه‌های منتقدان ارزیابی مشارکتی روستایی در این سطح پرداخته‌اند. منتقدان این

روش با اشاره به این اصل ارزیابی مشارکتی روستایی که «بهترین قضاوت، قضاوت خود مردم است» آن را نوعی تشویق عدم دقت دانسته و طرفداران این روش را به دلیل عدم ارائه تجزیه و تحلیل‌های دقیق جهت آنکه مبنایی برای سیاست‌گذاری‌ها قرار گیرد، سرزنش می‌کنند. به اعتقاد این دسته از منتقدان، در این روش، گاه مردم دچار نوعی سردرگمی می‌شوند و نمی‌دانند چه بگویند یا چه نکنند. این روش در مواردی بسیار سریع است که در نهایت منجر به تحلیل‌های شتابزده خواهد شد و گاه آنچنان کند و زمان‌بر که در زندگی و معیشت مردم اختلال ایجاد کرده و در نهایت رغبت آنان به مشارکت را کم‌تر می‌کند. تسهیلگران ارزیابی مشارکتی روستایی از سوی دیگر مدعی آن چیزی هستند که «توانمندی» اعضای جامعه محلی می‌نمایند، اما باید از آنها پرسید این توانمندی در چه حوزه‌ای صورت گرفته است؛ عده‌ای از منتقدان بر این باورند که اگرچه این روش به مردم میزانی از اعتماد به نفس برای مشارکت در جلسات و بیان دیدگاه-هایشان را داده است اما این به معنای «توانمندی» آنها در زندگی واقعی‌شان نیست.

به اعتقاد بسیاری از منتقدان آکادمیک این روش، آن از محتوا تهی و فقط دچار یک صورت-گرایی یا فرمالیسم ساده شده است. رابرت چمبرز (۱۹۹۴ الف) به این انتقادات بی‌تفاوت نبوده و خود او نیز در مقاله «ارزیابی مشارکتی روستایی: چالش‌ها، پتانسیل‌ها و پارادایم» بدان‌ها اشاره نموده است؛ او پس از هشدار نسبت به آنچه منتقدان «تبدیل این روش به مُد رایج» می‌خوانند به ارائه یک صورت‌بندی از چالش‌های پیش‌روی آن می‌پردازد. علاوه بر مسأله فوق، او «عجله» را دومین خطری می‌داند که کیفیت این روش را تهدید می‌کند؛ در واقع بسیاری از مبلغان ارزیابی مشارکتی روستایی آن را در برابر روش‌های کمی مانند پرسشنامه در مقیاس بزرگ و روش‌های کیفی نظیر مردم‌نگاری، روشی «سریع» می‌دانند، اما آیا این سرعت به عدم توجه و دقت کافی در انجام پروژه منجر نخواهد شد؟ جان پاتیر<sup>۱</sup> (۱۹۹۲) در نقدی که در این زمینه ارائه می‌دهد به-عنوان مثال در ارتباط با عجله در انجام مصاحبه با کشاورزهای شمال زامبیا هشدار می‌دهد و آن را به‌عنوان نوعی خطا مطرح می‌کند. وان استیجن<sup>۲</sup> (۱۹۹۱) نیز در گزارشی که درباره «اجرای ارزیابی سریع روستایی در فیلیپین» نوشته است، به طور مشابه به کیفیت پایین انجام این روش به

۱- Johan Pottier

۲- Van Steijn



شیوه کاملاً گسترده اشاره می‌کند؛ در واقع، به زعم این دسته از منتقدان، «سریع» اغلب «اشتباه» است. سومین خطری که رابرت چمبرز در این مقاله مطرح می‌سازد، «فرمالیسم» است؛ این رویکرد با الگو قرار دادن مجموعه‌ای از تکنیک‌های ثابت و استاندارد فرض شده، مسیر هر نوآوری را می‌بندد. این مجموعه اغلب برگرفته از ایده‌ها و تجربه‌های دست‌اندرکاران این روش از اجرای آن در میدان‌های مختلف می‌باشد که امروزه در قالب دفاتر راهنما در اختیار تسهیلمان قرار می‌گیرد؛ تسهیلمان بدین دلیل ناگزیر از یاد گرفتن این مجموعه پرحجم بوده و از این جهت بیشترین وقت خود را صرف حضور در کلاس‌های آموزشی می‌کنند تا یادگیری در عمل و اساساً چنین چیزی مغایر با اهداف و آرمان‌های اولیه این رویکرد می‌باشد. او در نهایت آخرین خطر را «روزمرگی» و تبدیل شدن این روش به نوعی «عادت منظم» برای دست‌اندرکاران این روش در انجام تکنیک‌هایی تکراری معرفی می‌کند (چمبرز، ۱۹۹۴ الف: ۱۴۴۳ - ۱۴۴۱).

با وجود تمام انتقادات فوق، دست‌اندرکاران روش ارزیابی مشارکتی روستایی معتقدند راه‌حل فائق آمدن بر همه چالش‌ها، پایداری و تحقق اساسی‌ترین اصل این رهیافت یعنی «تغییر رفتار و نگرش» است؛ اما باید گفت این اصل اساسی نیز محل چالش است و آن به تناقض ادعا و عمل واقعی مشارکت‌کنندگان اعم از تسهیلمان و اعضای جامعه محلی باز می‌گردد، چنانکه یکی از دست‌اندرکاران این روش در نپال در توضیح مشاهدات خود می‌گوید: «مردم کلمات زیبایی بکار برده و زیبا سخن می‌گویند؛ آنها در خلال تکنیک‌های این روش عبارات بسیار زیبایی را می‌نویسند ... اما هنگامی که به فعالیت‌های آنها در اداره و حتی در منازلشان می‌نگریم، می‌بینیم که آن در عمل کاربردی نداشته است» (پرات، ۲۰۰۱: ۵۱). در بسیاری از تسهیلمان نیز این تناقض قابل مشاهده است: کسی که در مقام تسهیلمگر بسیار حساس، آرام، مهربان و مشتاق شنیدن مردم است اما دقایقی پس از آن، در هنگام رانندگی و یا در حین بحث با کارکنان یک اداره یا حتی در خانه و در زمان گفتگو با همسرش، خشمگینانه فریاد می‌زند (پرات، ۲۰۰۱).

گذشته از چالش‌های فرمی و اخلاقی که می‌توان پیش‌روی این روش نهاد، آن را می‌توان از زوایای دیگر روش‌شناختی نیز مورد نقد قرار داد؛ به عنوان مثال تامانگ<sup>۱</sup> (۱۹۹۴) تجربه ارزیابی مشارکتی روستایی و ارزیابی سریع روستایی را برای تحقیقات در حوزه سیاسی مورد بررسی قرار

داده و چنین نتیجه‌گیری می‌کند که چالش‌های اصلی پیش‌روی فعلی در این سطح به شرح زیر است:

- ۱- چالش تعمیم اطلاعات تولید شده توسط پی.آر.ای در سطح تعداد زیادی روستا؛
- ۲- چالش نمونه‌گیری؛ روش پی.آر.ای گرایش به تأکید بر اهمیت شناسایی افراد فقیر، به حاشیه رانده شده و آسیب‌پذیر دارد و با دادن یک صدایی به آنها به دنبال حداکثر بازنمایی ضدیت است؛
- ۳- چالش دیگر، چالش تلفیق داده‌های پی.آر.ای با اطلاعات ثانویه موجود است؛
- ۴- گرایش‌های کمی بسیاری از محققان و کاربران نهایی تحقیقات خط‌مشی‌گذارانه؛
- ۵- عدم شناخت زمینه محلی توسط محققان خارجی؛
- ۶- تغییر رفتار و نگرش.

غیرقابل اعتماد بودن یافته‌های ادراک شده بوسیله پی.آر.ای در مقایسه با کسانی که از رویکردهای روش‌شناختی دیگر (برای مثال، بررسی‌های اجتماعی براساس پرسشنامه) استفاده کرده‌اند، چالش عمده دیگری است که با وجود همه ادبیاتی که نشان‌دهنده عکس این موضوع است، پیش‌روی این روش قرار دارد (چمبرز، ۱۹۹۴ الف؛ پرتی، ۱۹۹۱؛ گیل، ۱۹۹۱). در پایان به گمان ما این پیش‌فرض که می‌توان در یک رابطه برای پژوهشگر نقش کمتری قائل شد و بیشترین تأکید را بر یادگیری از مردم گذاشت یک پیش‌فرض ساده‌انگارانه است و مناسبات دانش-قدرت را در نظر نمی‌گیرد؛ دانش اساساً ایجادکننده قدرت است و مشاهده یک پژوهشگر دانشگاهی، شهری و بیرونی آنچه را به ذهن یک روستایی متبادر می‌کند شخصی آگاه، دارای دانش علمی و به طور ضمنی دارای «قدرت» است، لذا یا باید به کلی به تخریب این تصویر و در نتیجه از دوباره‌سازی ذهنیت او پرداخت که این صورت باز به نوعی تأیید قدرت خود پژوهشگر است و یا اینکه به خودی خود در او ذهنیتی نسبت به پژوهشگر شکل می‌گیرد که گویی «بلد» نیست آنگونه که باید وظیفه‌اش را انجام دهد و این نیز زمینه‌ای بر عدم همکاری دقیق اعضای جامعه محلی با تسهیلگران است.

#### ۴- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این مقاله در بخش نخست با بررسی زمینه پیدایی و شکل‌گیری رهیافت ارزیابی مشارکتی روستایی نشان داد که این روش اساساً رویکردی انتقادی نسبت به برنامه‌های توسعه، روش‌های توسعه و نیز روش‌های تحقیق داشته و طرفداران و مبلغان آن نیز بدین واسطه هویت خویش را باز می‌یابند. این روش با این ادعا که روش‌های موجود در مطالعات روستایی ناکارآمد است به طرح ایده‌هایی به ظاهر نوین پرداخت و یک سره به رد روش‌های تحقیق کمی و کیفی تحقیق روی آورد. این رویکرد همچنین پروژه‌های توسعه و بویژه نگاه توسعه‌گرایانه «از بالا به پایین» را مورد انتقاد قرار داده و در ارتباط با مفهوم «مشارکت» ابهام‌هایی را مطرح نموده است. این روش جایگاه تازه‌ای برای محقق به مثابه تسهیلگر قائل بوده و خود را به اصولی نظیر «تغییر رفتار و نگرش» پایبند می‌داند که در اساسی‌ترین وجه آن محقق را به این نتیجه می‌رساند که مهم‌ترین وظیفه او تسهیلگری برای فراهم نمودن زمینه مشارکت مردم و در نتیجه توانمندسازی آنان است؛ او در این نگرش جدید به این باور دست پیدا می‌کند که دانش حقیقی نزد مردم است و آن را باید در آنان جستجو نمود. این روش با نقد مشارکت ابزاری به‌عنوان نوع رایج مشارکت در اکثر پروژه‌های توسعه، شکلی از مشارکت را مطرح می‌کند که در آن خود مشارکت به عنوان هدف، مورد توجه قرار می‌گیرد و میزان و تحقق آن، هدف اصلی است. با این وجود، امروز پس از حداقل دو دهه اجرای این روش در نقاط مختلف جهان چالش‌ها و خطراتی آن را مورد تهدید قرار داده است که توجه بدان‌ها بویژه برای محققانی که به تازگی این روش را در ایران مورد استفاده قرار می‌دهند، بسیار ضروری می‌نماید. ما در این مقاله، برخی از چالش‌های موجود را در چهار سطح فرهنگی- اجتماعی، سیاسی، سازمانی و آکادمیک و روش‌شناختی مورد بحث و بررسی قرار داده و چگونگی انحراف این روش از بنیان‌های اخلاقی و انسان‌گرایانه آن را نشان دادیم.

نگارندگان خود به‌عنوان پژوهشگران علوم اجتماعی و آشنا به این رهیافت روش‌شناختی، تجربه کاربست عملی آن را در میدان تحقیق داشته‌اند. ما حقیقتاً در جریان پژوهش، به‌معنی واقعی کلمه، احساس وجد و شعف ناشی از برقراری یک رابطه انسانی و تعالی‌گرایانه را در خود یافته‌ایم؛ با این همه، در مسیر مطالعه درباره این رهیافت و نیز، طی مدت زمانی که با آن در میدان پژوهش یا جامعه دانشگاهی درگیر بوده‌ایم، به ادراکی از چالش‌های پیش‌روی آن رسیده و در

این مجال، صرفاً به دنبال گشودن زمینه بحث و گفت‌وگو پیرامون آن برآمده و به هیچ روی، قصد نفی دستاوردهای آن را نداشته‌ایم. بحث اصلی ما، پیرامون این موضوع است که با وجود تمام پتانسل‌هایی که این روش در برقراری ارتباطی سریع و صمیمانه با اعضای جامعه مورد بررسی دارد، نمی‌توان از تفاوت‌های فرهنگی بین تسهیلگران و مردم چشم پوشید؛ از طرفی همواره برخی از موانع وجود دارند که سبب عدم تحقق مشارکت کامل همه اقشار جامعه در پروژه می‌شود؛ شاید بتوان مهم‌ترین این عوامل را «قدرت» دانست. از سویی، رهیافت مزبور اگرچه در ابتدا منکر هر گونه وجه سیاسی است، اما ارزیابی زوایای پنهان آن نشانگر وجود بُعد سیاسی قابل توجهی است؛ آن به‌ویژه به چالش کشاننده «ساختارهای قدرت» موجود در جامعه است؛ چنانکه در یکی از صورت‌های خود تبدیل به جنبشی برای احقاق حقوق از دست رفته زنانی می‌شود که همواره در حاشیه یک اجتماع مردسالارانه بوده‌اند.

سعی در نوسازی جوامع عقب مانده و گسترش ارزش‌های برخوردارسته از امیدها و آمال لیبرالیستی که توسط سازمان‌های بین‌المللی و حتی دولت‌های جوامع توسعه‌نیافته پی‌گیری می‌شود، نگرانی دیگری است که این رهیافت را به انحراف از آرمان‌های اولیه آن خواهد کشاند؛ از سوی دیگر، هیچ کسی نمی‌تواند این مسئله را که ارزیابی مشارکتی روستایی ممکن است جهت اهداف جاسوسی قرار گیرد، انکار کند؛ چه با استفاده از این روش می‌توان به راحتی به قلب جوامع مختلف و روح مردمان آن نفوذ کرده، اطلاعاتی را از آنان کسب کرد و در اختیار سازمان‌ها و نهادهایی قرار داد که اهدافی غیر از آنچه مردم فکر می‌کنند را دنبال می‌نمایند. امروزه با توجه به گسترش روزافزون این روش و بهره‌گیری آن توسط سازمان‌های مختلف، همچنین این مسئله را که ممکن است این روش در مراتب بوروکراتیک سازمانی گرفتار آید، به چالشی جدی تبدیل کرده که در نهایت به تحت‌الشعاع قرار گرفتن این روش توسط منافع سازمانی منجر خواهد شد.

ما در نهایت به دلایل عدم اقبال دانشگاهیان و محققان آکادمیک به این روش اشاره نمودیم؛ چالش اساسی در این سطح به عدم توانایی ارزیابی مشارکتی در تولید داده‌های قابل اتکاء اشاره داشت که از جمله بارزترین دلایل آن «شتاب‌زدگی»، «ابزاری بودن» و «صورت‌گرایی» بیش از حد این روش و عاملان آن می‌باشد.

بدون شک این رهیافت همان‌گونه که بنیان‌گذران و مدافعان آن نیز مطرح می‌کنند، دارای

پتانسیل‌های قابل توجهی است که آن را باید ناشی از اهداف آرمان‌خواهانه آغازینش دانست، با این وجود و با چالش‌هایی که در حال حاضر پیش‌روی این روش قرار دارد، تحقق آن پتانسیل‌ها و بالفعل نمودن‌شان نیازمند زمان و صرف هزینه‌های زیاد است؛ این یک مسئله کلیدی برای تمام ذینفعان شریک در فرایند ارزیابی مشارکتی روستایی است؛ از این منظر، آن یک فرایند زمان‌بر بوده و باید پرسید آیا مردم حاضر به مشارکت در چنین پروژه زمان‌بری خواهند بود و آیا سازمانی که این پروژه برای آن در حال اجراست می‌تواند منابع و هزینه این کار را برای مدت زمان زیادی تأمین کند؟

## منابع

- ازکیا، مصطفی؛ زارع، عادل و علی ایمانی (۱۳۸۷)، **رهیافت‌ها و روش‌های تحقیق کیفی در توسعه روستایی**، تهران: نی.
- تومپکا، پیوترز (۱۳۸۲)، نظریه‌های نوسازی قدیم و جدید، ترجمه غلامرضا ارجمندی، **فصلنامه پیک نور**، شماره ۱: صص ۲۳-۱۱.
- عابدی سروستانی، احمد (۱۳۹۱)، رویکردهای مشارکتی به توسعه، **فصلنامه راهبرد توسعه**، شماره ۳۱، صص ۱۱۷-۱۶۱.
- مقصدی، منیژه و عباس رحیمی (۱۳۸۷)، روش ارزیابی مشارکتی روستایی: مطالعه موردی چهار روستا در منطقه اوان از استان قزوین، **فصلنامه توسعه و روستا**، شماره ۲، صص ۱۱۸-۹۱.
- مقصدی، منیژه (۱۳۹۲)، **ارزیابی مشارکتی روستایی؛ انسان‌شناسی روستایی**، تهران: علم.
- میکلسن، بریتا (۱۳۸۷)، **روش‌های توسعه**، ترجمه محمدجواد ناطق‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

- Chambers, R.(1983), *Rural Development: Putting the Last First*, Harlow: Longman.
- Chambers, R.(1992), *Rapid Appraisal: Rapid, Relaxed and Participatory*, Brighton: Institute of Development Studies, University of Sussex.
- Chambers, R.(1996), The Origins and Practice of Participatory Rural Appraisal, *World Development*, 22 (7): 953- 969.
- Chambers, R.(1994), Participatory Rural Appraisal(PRA): Challenges, Potentials and Paradaigm, *World Development*, 22 (10): 1437- 1454.
- Chambers, R.(1994), Participatory Rural Appraisal(PRA): Analysis of experience, *World Development*, 22 (9): 1253- 1268.
- Chambers, R.(1997), *Whose Reality Counts? Putting the First Last*, London: Intermediate Technology Publications.

- Cooke, B. and Kothari, U.(2001), The Case for Participation as Tyranny, in: B. Cooke and U. Kothari (eds.), *Participation: The New Tyranny?*, pp 1–15. London: Zed Books.
- Cornwall, A and Pratt, G. (2011), The use and abuse of participatory rural appraisal: reflections from practice, *Agriculture and Human Values*, 28 (2): 263- 272.
- Ferguson, J.(1994), *The Anti-politics Machine: "Development", Depoliticization, and Bureaucratic Power in Lesotho*, Minneapolis, MN: University of Minnesota Press.
- Gill, G.(1991), But how does it (RRA) compare with the real data? *RRA Notes*, 14: 5- 14.
- Henkel, H. and Stirrat, R.(2001), Participation as spiritual duty; empowerment as secular subjection, in: B Cooke & U Kothari (eds.), *Participation: The New Tyranny?*, pp 168–184. London: Zed Books.
- Kar, K. and Backhaus, C.(1994), *Old Wine in New Bottles? Experiences with the Application of PRA and Participatory Approaches in a Large Scale Foreign Funded Government Development Programme in Sri Lanka*, unpublished paper.
- Leurs, R.(1996), Current Challenges Facing Participatory Rural Appraisal, *Public Administration and Development*, 16: 57- 72.
- Pratt, G.(2001), Practitioners' critical reflections on PRA and participation in Nepal. *IDS Working Paper* 122.
- Pretty, J. (1991), The trustworthiness of findings from participatory methods, paper presented at an *IDS/IIED Workshop on Alternatives to Questionnaires*.
- Rahnema, M.(1997), Participation, in W. Sachs (ed.), *The Development Dictionary: A Guide to Knowledge as Power*, Hyderabad: Orient Longman.
- Tamang, A. (1994), *The Use of PRA/RRA Methods in Policy Research and Analysis*, unpublished paper, Institute of Development Studies, University of Sussex, Brighton.
- Williams, G. (2004), Evaluating participatory development: tyranny, power and (re)politicization, *Third World Quarterly*, 25 (3): 557- 578.